

چشم‌پوشی ایران از بحرین

بررسی نقش سازمان ملل متحد

نوشته: شادروان دکتر هوشنگ مقتدر

۲- چرا از سازمان ملل متحد خواست برای حل مسئله بحرین به دو طرف اختلاف (بریتانیا و ایران) کمک کند؟

۳- دبیر کل سازمان ملل متحد در این زمینه چه نقشی داشت و هیأتی که به بحرین فرستاده شد، وظایف خود را چگونه انجام داد؟

ولی پیش از آنکه به پرسشهای بالا پاسخ دهیم، لازم است به گونه فشرده با پیشینه تاریخی مسئله آشنا شویم: بحرین دربرگیرنده شماری جزایر کوچک و بزرگ است که در جنوب باختری خلیج فارس میان قطر و عربستان (۳۰ مایلی کرانه‌های عربستان) قرار دارد. مهم‌ترین این جزایر، بحرین نام دارد که دارای ۳۰ مایل درازا و ۱۰ مایل پهنا است. مساحت بحرین ۲۵۵ مایل مربع است و جمعیت آن کمابیش به ۲۱۶۰۰۰ تن می‌رسد.^۴ بیش از ۹۵ درصد شهروندان بحرین مسلمانند (شیعی و سنی). خاندان «الخلیفه» که از اواخر سده هیجدهم تاکنون بر بحرین فرمان رانده‌اند، سنی مذهبند.^۵

بحرین از دیرباز به علت برخورداری از موقع جغرافیایی و بندرهای طبیعی خوب، اهمیت داشته است. به گزارش تاریخ نویسان، کشتیهای سومری-

شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۱ مه ۱۹۷۰ در قطعنامه‌ای گزارش «نماینده ویژه» دبیر کل سازمان ملل متحد را که از سوی دبیر کل مأمور شده بود درباره خواست شهروندان بحرین بررسی کند، باتفاق آرا تصویب کرد.^۱ در این گزارش نماینده دبیر کل نتیجه گرفته بود:

«نتایج بررسیها مراقب کرده است که اکثریت قاطع شهروندان بحرین می‌خواهند موجودیت آنها بعنوان يك کشور مستقل و حاکم که بتواند روابط خود را با کشورهای دیگر تعیین کند به رسمیت شناخته شود»^۲ دولت ایران که پیشتر به دبیر کل اطلاع داده بود که نتایج بررسیهای دبیر کل درباره بحرین را چنانچه به تصویب شورای امنیت برسد خواهد پذیرفت، در این زمینه لوایح لازم را به مجلس تقدیم کرد و مجلس شورای ملی نیز در ۱۴ مه ۱۹۷۰ (۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۰) با رأی موافق و ۴ مخالف و مجلس سنا در ۱۸ مه (۲۸ اردیبهشت) باتفاق آرا قطعنامه سازمان ملل متحد را تأیید کردند^۳ و بدین سان ادعای حاکمیت ایران بر بحرین پس از نزدیک به ۱۵۰ سال پایان یافت.

هدف این نوشتار، بررسی نکات زیر است:

۱- چرا ایران از ادعای خود بر بحرین دست کشید؟

کردند و به خلیج فارس بعنوان يك شاهراه دریایی چشم دوختند.

انگلیسیها نخست با برادران شرلی با شاه عباس بزرگ روابط بازرگانی برقرار کردند (۱۶۰۰ میلادی) و توانسته‌اند اجازه استفاده از بندر جاسک را بعنوان يك پایگاه دریایی و سوختگیری برای کشتیهای انگلیسی به دست آورند.^۹ البته شاه عباس دستور داد که هیچ گونه تأسیساتی از سوی انگلستان در آن بندر برپا نشود (از بیم آنکه دولت انگلستان بعدها مدعی مالکیت آن بندر شود). کریمخان زند (۱۷۷۷-۱۷۵۶ م.) که می‌خواست برای ایران نیروی دریایی برپا کند و از این رو مایل به تشویق انگلیسیها بود به آن دولت اجازه داد در بوشهر يك پایگاه دریایی برپا کند (۱۷۶۳). از آن هنگام، بوشهر پایگاه نماینده سیاسی و نماد نفوذ انگلستان در خلیج فارس شد تا اینکه در ۱۹۴۶ زیر فشار ایران، آن نمایندگی را به بحرین منتقل کردند.^{۱۰}

تا هنگامی که دولت ایران نیرومند بود و می‌توانست امنیت خلیج فارس را حفظ کند انگلیسیها به مداخله در خلیج فارس نمی‌پرداختند ولی با سستی گرفتن تدریجی دولت ایران پس از برافتادن دودمان صفوی و قدرت

بابلی و آشوری از بحرین دیدن کرده‌اند و به گفته‌ای، فینیقیها نخستین ساکنان بحرین بوده‌اند؛ گفته‌ای که درستی آن از دید تاریخی روشن نیست.^۶

تاریخ نگار و دانشمند ایرانی، فریدون آدمیت، ساکنان اصلی بحرین را ایرانیان و فرزندان کوچندگان از میانرودان می‌داند.^۷ از دید او، ساکنان عرب بحرین در مراحل بعدی از شبه جزیره عربستان، به علت بدی آب و هوا و زندگی، به سرزمینهای بار آور نزدیک مانند بحرین کوچیده‌اند (کمابیش در ۱۹۰ سال پس از میلاد).

گرچه بیشتر نویسندگان انگلیسی و عرب کوشیده‌اند دوران حاکمیت ایران بر بحرین را کوتاه‌نمایانند و روش رسمی دولت انگلیس درباره دعوی تاریخی ایران بر بحرین آن بوده است که بگوید «تاریخ قدیم بحرین روشن نیست»، دکتر آدمیت بر آن است که در دوران هخامنشیها پارت‌ها و ساسانیان (از ۵۳۸ پیش از میلاد تا نیمه دوم سده هفتم) بحرین متعلق به ایران بوده و بعنوان بخشی از استان فارس اداره می‌شده است.^۸

به هنگام آمدن اروپاییان در سده ۱۶ به خلیج فارس، بحرین تابع هر مز و خراجگزار شاهزاده آن بود. پرتغالیها پس از چنگ انداختن بر هر مز توانستند بحرین را بگیرند، ولی در ۱۶۰۲ میلادی شاه عباس صفوی پرتغالیها را با کمک کشتیهای کمپانی هند شرقی انگلیس از بحرین بیرون راند. بحرین برای ۱۵۰ سال در تصرف ایران ماند تا اینکه دولت استعماری بریتانیا در سده نوزدهم (به پشتوانه نیروی دریایی خود و بهره‌برداری از ضعف دولت ایران) نخست بحرین را مستقل اعلام و سپس با يك رشته قراردادهای تحمیلی آن سرزمین را تحت الحمایه خود کرد. نظر به اهمیت نفوذ سنتی بریتانیا در خلیج فارس، بی‌فایده نخواهد بود که درباره چگونگی باز شدن پای انگلستان به خلیج فارس و نفوذ آن دولت در این منطقه، نکاتی چند گفته شود.

پس از آنکه واسکودو گاما، دریانورد پرتغالی، راه دریایی هند را از جنوب افریقا در اواخر سده پانزدهم کشف کرد، کشورهای دریایی اروپایی مانند پرتغال، هلند، فرانسه و بریتانیا در پی تجارت با خاور زمین به خلیج فارس راه یافتند. هلندیها، فرانسویها، و انگلیسیها هر يك در جای خود يك کمپانی بازرگانی در هند برپا

○ به گفته‌ای، فینیقیها نخستین ساکنان بحرین بوده‌اند؛ گفته‌ای که درستی آن از دید تاریخی روشن نیست.

تاریخ نگار و دانشمند ایرانی، فریدون آدمیت، ساکنان اصلی بحرین را ایرانیان و فرزندان کوچندگان از میانرودان می‌داند. از دید او، ساکنان عرب بحرین در مراحل بعدی از شبه جزیره عربستان، به علت بدی آب و هوا و زندگی، به سرزمینهای بار آور نزدیک مانند بحرین کوچیده‌اند (کمابیش در ۱۹۰ سال پس از میلاد).

دریایی که کشتیهای بازرگانی انگلیس را غارت می‌کردند نیرویی به خلیج فارس فرستاد که دزدان دریایی را به زانو در آورد و پایگاه دریایی آنان در رأس الخیمه را گرفت. بر پایه قرار دادی که رؤسای قبایل عرب مستقر در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس امضا کردند، متعهد شدند از دزدی دریایی خودداری و روابط خود را با یکدیگر و با انگلستان بر صلح و دوستی استوار کنند. ساحل عمان در خلیج فارس پس از امضای این قرارداد که به قرارداد عمومی صلح (General Treaty of Peace) معروف بود، به جای ساحل دزدان دریایی (Pi-rate Coast) یا کشورهای متصله (Trucial States or Coast) خوانده شد. دولت انگلستان همچنین از شیخ بحرین خواست آن قرارداد را امضا کند و بعدها که میان ایران و انگلستان بر سر بحرین اختلاف افتاد، دولت انگلستان مدعی شد که از زمان امضای آن قرارداد (۱۸۲۰) دولت انگلستان شیخ بحرین را مستقل شناخته و به گونه مستقیم و بی‌مراجعه به دولت ایران با روابط برقرار کرده است.^{۱۱}

قراردادهای بعدی مانند قراردادهای ۱۸۶۱، ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ رفته رفته نفوذ انگلستان بر بحرین پایدار ساخت.^{۱۲} اختلاف ایران و انگلستان بر سر بحرین در نوامبر ۱۹۲۷ به جامعه ملل ارجاع شد ولی به رهیافتی نینجامید.^{۱۳}

پس از جنگ جهانی دوم، ایران لویحی تصویب و دولت را مکلف کرد برای احقاق حقوق ایران در بحرین اقدام کند و سرانجام در ۱۹۵۷ بحرین را بعنوان استان چهاردهم ایران اعلام کرد و سال بعد دولت ایران از شیخ بحرین (شیخ سلمان بن احمد الخلیفه) خواست وفاداری خود را به دولت ایران بعنوان استاندار استان چهاردهم اعلام کند.^{۱۴}

تغییر سیاست ایران

در میانه ۱۹۶۸ نشانه‌هایی از تغییر روش ایران در مورد بحرین آشکار شد. هنگامی که خبر تشکیل فدراسیون امارات (The Federation of Arab Emirates) منتشر شد، گرچه دولت ایران مخالفت خود را با تشکیل

○ گرچه بیشتر نویسندگان انگلیسی و عرب کوشیده‌اند دوران حاکمیت ایران بر بحرین را کوتاه بنمایانند و روش رسمی دولت انگلیس درباره دعوی تاریخی ایران بر بحرین آن بوده است که بگوید «تاریخ قدیم بحرین روشن نیست»، دکتر آدمیت بر آن است که در دوران هخامنشی‌ها، پارت‌ها و ساسانیان (از ۵۳۸ پیش از میلاد تا نیمه دوم سده هفتم) بحرین متعلق به ایران بوده و بعنوان بخشی از استان فارس اداره می‌شده است.

گرفتن دزدان دریایی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، دولت انگلستان برای تأمین امنیت راه دریایی خود با هند در خلیج فارس دست به کار شد و رفته رفته قدرت خود را در این بخش مهم دریایی برقرار ساخت.

دولت انگلستان افزون بر پاسداری از منافع بازرگانی خود می‌خواست از نفوذ قدرتهایی که می‌توانستند از راه خلیج فارس به هند حمله کنند جلوگیری کند؛ چنان که ناپلئون پس از حمله به مصر (در ۱۷۹۸) به امید به دست آوردن پایگاهی در خلیج فارس برای یورش به هندوستان با فتحعلیشاه وارد گفتگو شد و وعده‌هایی برای پس گرفتن سرزمینهای ایرانی که به دست روسیه افتاده بود و توانمندسازی ارتش ایران به شاه داد. این گفتگوها به قرارداد ۱۸۰۷ انجامید که انگلستان را بسیار نگران ساخت و سبب شد که آن دولت بی‌درنگ برای خنثی کردن این قرارداد دست به کار شود.

عامل سومی که انگلستان را بیش از پیش به خلیج فارس پایبند ساخت، پیدا شدن نفت در این منطقه در نخستین دهه‌های سده بیستم بود. این عامل در گذر زمان اهمیت بیشتری یافت به گونه‌ای که بر دیگر عوامل سایه افکند.

دولت هند انگلیس در ۱۸۱۹ برای سرکوبی دزدان

خلیج فارس به کار گرفته شوند.^{۱۹} وی همچنین لزوم حفظ همکاریهای سیاسی و اقتصادی و نظامی با شیخ نشین ها را یادآور شد.

گذشته از دلایل اقتصادی که گفته شد، تفسیرها و توجیهات دیگری نیز در مورد علت این تصمیم دولت انگلستان وجود دارد:

سردنیس رایت - سفیر انگلستان در تهران - در مقدمه ای بر گزارش کنفرانس رم درباره خلیج فارس (تابستان ۱۹۷۲) نوشته است که پس از خروج نیروهای انگلیس از هند در ۱۹۴۷ و از عدن در ۱۹۶۷ فراخوانی نیروهای آن کشور از خلیج فارس ناگزیر بود و دیر یا زود تحقق می یافت.^{۲۰} وی افزوده است که چنانچه لرد کرزن (امپریالیست انگلیسی و نایب السلطنه هند که سخت به حفظ میراث های امپراتوری پایبند بود) زنده می بود از این تصمیم سخت شگفت زده می شد.

پروفسور هورویتس که رأی وی در مسائل خاورمیانه اعتباری ویژه دارد، در سمیناری که پس از

فدراسیون مزبور اعلام کرد ولی این مخالفت با ادعای همیشگی ایران درباره حاکمیت بر بحرین همراه نبود. البته دولت ایران بر «حل مسئله بحرین به گونه قانونی و بر پایه رسوم بین المللی»^{۱۵} پافشاری کرد ولی این پافشاری بیشتر در راستای حل مسئله بود تا احراز مالکیت ایران. از آن جا که برپاشدن فدراسیون امارات و علاقه ایران به حل مسئله بحرین از تحولات برخاسته از اعلام تصمیم دولت کارگری انگلستان مایه گرفته بود، بجاست که نخست آن تصمیم و پیامدهای آنرا بررسی کنیم.

در ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ نخست وزیر وقت انگلستان، هارولد ویلسون، در پارلمان تصمیم دولت انگلستان به فراخواندن نیروهای نظامی آن کشور از پایگاه های واقع در خاور سوئز (خلیج فارس، سنگاپور و مالزی) تا پایان سال ۱۹۷۱ را اعلام کرد.

این تصمیم هنگامی گرفته شد که انگلستان دچار بحران مالی و کاهش ارزش پوند شده بود و دولت کارگری^{۱۶} برای کمک به موازنه پرداختهای خارجی انگلستان، پیشنهاد کرد که از هزینه های نظامی آن کشور در ماوراء بحار کاسته شود. قید ۴ سال بعنوان ضرب الاجل برای فراخوانی نیروهای انگلیس برای آن بود که در مدت پیش بینی شده کشورهای مورد نظر بتوانند ترتیبات دفاعی لازم را که جانشین سیستم دفاعی کنونی شود تدارک ببینند.^{۱۷}

گفتنی است که تصمیم انگلستان به معنی پایان یافتن حضور انگلستان در خلیج فارس نبود. بر پایه این تصمیم انگلستان تنها نیروهای خود را از پایگاهها در بحرین و شارجه بیرون می برد ولی نیروهای انگلیسی در عمان برجای ماند. این نیروها که با ۱۰۰ افسر انگلیسی اداره می شدند قرار بود هسته اصلی نیروهای دفاعی فدراسیون پیشنهادی امارات باشند؛ به این معنی که پس از آموزش این نیروها در آنها ادغام شوند.^{۱۸}

نخست وزیر انگلستان در سخنرانی خود پس از اشاره به منافع اقتصادی و بازرگانی انگلستان در خلیج فارس، خاطر نشان کرد که نیروهای مستقر در اروپا و بریتانیا «چنانچه اوضاع و احوال ایجاب کند و خود چنین تشخیص دهیم - می توانند بی درنگ در

○ به هنگام آمدن اروپاییان در سده ۱۶ به خلیج فارس، بحرین تابع هر مز و خراجگزار شاهزاده آن بود. پرتقالیه ها پس از چنگ انداختن بر هر مز توانستند بحرین را بگیرند، ولی در ۱۶۰۲ میلادی شاه عباس صفوی پرتقالیه ها را با کمک کشتیه های کمپانی هند شرقی انگلیس از بحرین بیرون راند. بحرین برای ۱۵۰ سال در تصرف ایران ماند تا اینکه دولت استعماری بریتانیا در سده نوزدهم (به پشتوانه نیروی دریایی خود و بهره برداری از ضعف دولت ایران) نخست بحرین را مستقل اعلام و سپس با یک رشته قراردادهای تحمیلی آن سرزمین را تحت الحمايه خود کرد.

نمی‌تواند «روابط ویژه» خود را با آمریکا نگهدارد و ممکن است آمریکا ناگزیر شود خود به پاسداری از این منافع بپردازد.

مجله اکونومیست (لندن) در شماره ۲۳ اوت ۱۹۶۹ اظهار نظر کرد که حضور نیروهای انگلیسی در محل در حفظ منافع آن کشور در عمل مؤثر نبوده است. در گذشته، هرگاه دولت محلی نخواسته است با انگلستان همکاری کند این نیروها توانسته‌اند نقشی مؤثر بازی کنند. «درست است که پیاده شدن سربازان انگلیسی در کویت در ۱۹۶۱ جلوی اجرای نقشه عبدالکریم قاسم برای ملحق کردن کویت به عراق را گرفت، ولی از آن هنگام پول کویت توانسته است استقلال آن کشور را حفظ یا دست کم برای کویت مهلت بیشتری خریداری کند که البته این، وضعی دلخواه نیست. جنگ دراز و مصیبت بار در عربستان جنوبی (عدن) نشان داد که حضور نظامی بریتانیا بی‌چون و چرا ثبات را تأمین نمی‌کند».^{۲۲}

به هر رو، با اعلام تصمیم دولت بریتانیا مسائلی چند مطرح می‌شود. کشورهای غربی بویژه انگلستان و آمریکا دست به سرمایه‌گذاری‌های کلان در صنایع نفت این منطقه زده بودند و منافع بازرگانی و اقتصادی آنها نیز که یکسره به جریان نفت مربوط می‌شد چشمگیر بود.

منتقدان غربی می‌پرسیدند آیا بهتر نبود دولت بریتانیا با هزینه‌ای اندک منافع کلان موجود را بیمه می‌کرد؟^{۲۳} از دید آنان، در غیاب بریتانیا نیرویی محلی که بتواند جانشین نیروی بریتانیا شود وجود نداشت: غیاب بریتانیا به معنی دعوت از روسیه و شاید چین بود که نفوذ خود را در این منطقه حساس و استراتژیک (از دید منافع نفتی غرب) بگسترانند.

امارات خلیج فارس (کشورهای متصل‌الحه) بسیار کوچک و از دید سیاسی و نظامی ناپایدارتر از آن بودند که به تنهایی بتوانند در برابر نیروهای انقلابی ایستادگی کنند: در غیاب بریتانیا اختلافها و دعاوی ارضی کهنه که راکد مانده بار دیگر زنده خواهد شد و کشورهای منطقه را به زیان ثبات و صلح منطقه با هم درگیر خواهد کرد.^{۲۴} برپایه این ملاحظات بود که حزب محافظه کار اعلام کرد که چنانچه در انتخابات بعدی (تابستان ۱۹۷۰)

اعلام تصمیم دولت انگلستان برای بررسی پیامدهای آن در واشنگتن برگزار شد گفت که بازنگری در تصمیم انگلستان ناممکن است. انگلستان برای حفظ شبه‌قاره هند در سده نوزدهم وارد خلیج فارس شد تا این شاهراه مهم دریایی را از سلطه اروپاییان، ایران و عثمانی مصون بدارد. پس از ۱۹۴۷ که هند به استقلال رسید مهمترین هدف انگلستان پاسداری از منابع عظیم نفتی این منطقه شد که از زمان جنگ تاکنون منبع اصلی تأمین نیازهای نفتی انگلستان و کشورهای عضو «ناتو» بوده است. او افزود روابط ویژه انگلستان و آمریکا ناشی از همبستگی سیاست خارجی آن دو کشور بود به گونه‌ای که پس از ۱۹۵۶، آمریکا پاسدار منافع غرب در باختر سوئز و انگلستان پاسدار منافع غرب در خاور سوئز بود. آمریکا این کار را به کمک ناوگان ششم خود که اتحاد جماهیر شوروی یارای رویارویی با آنرا نداشت انجام می‌داد و انگلستان به کمک پایگاه‌های خود در عدن و خلیج فارس؛ ولی با خروج انگلستان از عدن روشن بود که پایگاه‌های انگلیس در خلیج فارس نخواهد توانست بی‌بشتریانی نیروی دریایی لازم برجا بماند.^{۲۱} هورویتنس همچنین گفت که انگلستان دیگر

○ در میانه ۱۹۶۸ نشانه‌هایی از تغییر روش ایران در مورد بحرین آشکار شد. هنگامی که خبر تشکیل فدراسیون امارات منتشر شد، گرچه دولت ایران مخالفت خود را با تشکیل فدراسیون مزبور اعلام کرد ولی این مخالفت با ادعای همیشگی ایران درباره حاکمیت بر بحرین همراه نبود. البته دولت ایران بر «حل مسئله بحرین به گونه قانونی و بر پایه رسوم بین‌المللی» پافشاری کرد ولی این پافشاری بیشتر در راستای حل شدن مسئله بود تا احراز مالکیت ایران.

○ دولت انگلستان با نفوذ و قدرت خود توانسته بود صلح و امنیتی را در منطقه حفظ کند که شیخ نشینها در پناه آن از جنگهای داخلی و تجاوز خارجی مصون مانده بودند. وجود این نیروها جلوی اشغال کویت در ۱۹۶۱ از سوی عراق را گرفته بود. نیروهای انگلیسی در عمان، سلطان مسقط را در برابر انقلابیون عمان (در ایالت ظفار) حفظ کرده بودند و همین نیروها مهاجمان عربستانی به ابوظبی (بر سر واحه بریمی) را به عقب نشینی واداشته بودند.

خلیج فارس تا پایان سال ۱۹۷۱ «شتابزده» بوده است و عاقلانه تر می بود اگر آن دولت چارچوب زمانی معینی برای خروج از خلیج فارس پیش بینی نمی کرد. در آن گزارش همچنین توصیه شده بود که بازدید کشتیهای انگلیسی و آمریکایی از خلیج فارس ادامه یابد و دولت آمریکا پایگاه دریایی در اقیانوس هند برپا کند تا در برابر نفوذ احتمالی شوروی در این منطقه وزنه ای باشد.^{۲۷}

منافع کشورهای غربی در خلیج فارس را به گونه فشرده چنین می توان برشمرد:

- ۱- کشورهای اروپای باختری ۵۰ تا ۶۰ درصد نیازهای نفتی خود را از خلیج فارس تأمین می کنند. وابستگی برخی همیمانان غربی مانند ژاپن، استرالیا و زلاندنو به نفت خلیج فارس حتی بیش از این است. این رقم در مورد ژاپن ۹۰ درصد و در مورد استرالیا و زلاندنو ۷۰ درصد است.
- ۲- تولید خلیج فارس بیش از ۶۰ درصد کل تولید جهانی نفت است. بدین سان این منطقه بزرگترین تولیدکننده نفت خام در جهان است.
- ۳- اهمیت ویژه نفت خلیج فارس بویژه مربوط به حجم ذخایر آن است که بیش از ۶۰ درصد کل ذخایر

پیروز شود تصمیم ویلسن را لغو خواهد کرد. ادوارد هیت رهبر حزب محافظه کار در مقاله ای در مجله سیاست خارجی در ۱۹۶۹ نوشت:

«در گذشته مواردی بوده است که نیروهای بریتانیا به گونه چشم گیر توانسته اند نه تنها منافع بریتانیا بلکه ثبات را در يك منطقه حفظ کنند. ورود نیروهای بریتانیا به کویت در ۱۹۶۱ مانع از آن شد که عراق، کویت را تصرف کند. حضور نظامی بریتانیا هرگاه اوضاع و احوال سیاسی مناسب باشد می تواند مؤثر افتد. در خلیج فارس اوضاع و احوال سیاسی برای حضور این نیروها مناسب بوده است. این نیروها از دید سیاسی بخشی از آن سرزمین و مورد استقبال دوستان ما بوده اند. نیروهای بریتانیا با نیروی مادی، سرمایه گذاری و تأسیسات بریتانیا را حفظ نکرده اند بلکه به تأمین ثبات کمک کرده اند که بی آن، پاسداری از منافع بریتانیا امکان پذیر نیست. با توجه به این نکات چنانچه حزب محافظه کار به قدرت برسد پس از رایزنی با دوستان خود، در این تصمیم بازنگری خواهد کرد».^{۲۵}

منتقد دیگری تصمیم دولت کارگری را یکی از اسف انگیزترین تصمیمات ویلسن برشمرد و افزود روشن نیست که حزب محافظه کار تا چه اندازه خواهد توانست «حضور و نفوذ بریتانیا را نجات دهد».^{۲۶} نویسنده مزبور نوشت:

به نظر می رسد سیاست حزب کارگر بر دو فرض استوار بوده است:

- ۱- هرگونه حضور نظامی بریتانیا در خلیج فارس موجب تحریک احساسات ناسیونالیستی و ضد انگلیسی خواهد شد.
 - ۲- سرمایه گذارها و منافع که از سوی دولت بومی و محلی پشتیبانی نشود نمی تواند از سوی يك نیروی خارجی و دور از محل پشتیبانی شود.
- از دید این نویسنده، فرضهای بالا گرچه دربرگیرنده پاره ای از حقیقت است ولی چنانچه تعمیم داده شود گمراه کننده خواهد بود.
- گروهی از کارشناسان انگلیسی و آمریکایی در گزارشی که در فوریه ۱۹۶۹ در واشنگتن منتشر شد نظر دادند که تصمیم دولت بریتانیا در مورد خروج از

ناخرسندی پدید آورد.

تصمیم مزبور همچنین در میان امارات خلیج فارس و برخی از کشورهای کرانه‌ای ایجاد ناخرسندی و ناامنی کرد: دولت انگلستان با نفوذ و قدرت خود توانسته بود صلح و امنیتی را در منطقه حفظ کند که شیخ نشینها در پناه آن از جنگهای داخلی و تجاوز خارجی مصون مانده بودند. وجود این نیروها جلوی اشغال کویت در ۱۹۶۱ از سوی عراق را گرفته بود. نیروهای انگلیسی در عمان، سلطان مسقط را در برابر انقلابیون عمان (در ایالت ظفار) حفظ کرده بودند و همین نیروها مهاجمان عربستانی به ابوظبی (بر سر واحة بریمی) را به عقب نشینی واداشته بودند. ولی اکنون که انگلستان تصمیم گرفته بود نیروهایش را از خلیج فارس فراخواند، بار دفاع و تأمین صلح به دوش کشورهای منطقه قرار می‌گرفت.

اختلافهای فردی و شخصی، دشمنی‌های سنتی و خانوادگی، دعاوی سرزمینی و مرزی، کشورهای کناره جنوبی خلیج فارس را از هم جدا می‌کرد و همکاری آنها را دشوار می‌ساخت. در نتیجه، شیخ نشینها بهتر دیدند که از انگلیس بخواهند نیروهای خود را از خلیج فارس بیرون نبرد و چون مشکل انگلستان به ظاهر مالی بود پیشنهاد کردند که هزینه نیروهای انگلیس در امارات را به عهده گیرند. دنیس هیلی، وزیر دفاع وقت انگلستان در پاسخ به پرسش یکی از نمایندگان مجلس عوام از اینکه در پاسخ به درخواست شیخ نشینها گفته بود «انگلستان نمی‌خواهد برده سفید نشینها باشد» پوزش خواست و گفت: با خروج نیروهای انگلستان از خاور سوئز، برای کشور امکان ندارد که از نیروهای واقع در خلیج فارس پس از پایان ۱۹۷۱ پشتیبانی لازم نشان دهد و از این رو انگلستان نمی‌تواند به درخواست شیخ نشینها عمل کند.^{۳۰}

بدین سان راهی جز همکاری با کشورهای محلی و حل اختلافها و موانع موجود باقی نبود.

در اوایل ژانویه ۱۹۶۸، رابرتس، معاون وزارت خارجه انگلستان، به کشورهای خلیج فارس سفر کرد تا آنها را از تصمیم دولت انگلستان آگاه کند. بنا به گزارش روزنامه اطلاعات، رابرتس برپایی یک سیستم دفاعی

○ اختلافهای فردی و شخصی، دشمنی‌های سنتی و خانوادگی، دعاوی سرزمینی و مرزی، کشورهای کناره جنوبی خلیج فارس را از هم جدا می‌کرد و همکاری آنها را دشوار می‌ساخت. در نتیجه، شیخ نشینها بهتر دیدند که از انگلیس بخواهند نیروهای خود را از خلیج فارس بیرون نبرد و چون مشکل انگلستان به ظاهر مالی بود پیشنهاد کردند که هزینه نیروهای انگلیس در امارات را به عهده گیرند.

نفتی جهان برآورد شده است (این رقم برای آمریکا ۷ درصد و برای شوروی ۱۴ درصد است). با توجه به افزایش مصرف نفت در جهان که تا پایان دهه ۱۹۷۰ به دو برابر مصرف کنونی خواهد رسید، اهمیت نفت خلیج فارس بیش از پیش آشکار می‌شود. ایالات متحده، برای نمونه، تا سال ۱۹۸۰ مقداری معادل ۲۴ میلیون بشکه در روز مصرف خواهد کرد که نیمی از آن از منابع داخلی تأمین خواهد شد و نیم دیگر باید از خلیج فارس و شمال آفریقا وارد شود.

۴- بر پایه یک برآورد، سرمایه‌گذاری کمپانیهای نفتی در خلیج فارس در ۱۹۶۷ به ۳/۱۴ میلیارد دلار رسیده است. در آمد این سرمایه‌گذاری در سال بیش از دو میلیارد دلار برآورد شده است^{۲۸} که بی‌گمان با افزایش میزان تولید افزایش خواهد یافت.^{۲۹}

۵- مصرف نفت خلیج فارس به علت اندک بودن هزینه تولید، با صرفه و ارزان است و چون پولی که برای خرید آن پرداخت می‌شود برای خرید کالا یا سرمایه‌گذاری به کشورهای واردکننده برمی‌گردد، مصرف نفت خلیج فارس متضمن تحمیلی بر موازنه پرداخت کشورهای مصرف کننده نیست.

با توجه به این منافع بود که تصمیم دولت انگلستان در محافل غربی بویژه آمریکا موجی از نگرانی و

سیاست ایران برای حفظ امنیت خلیج فارس بر همکاری با کشورهای استوار بود که با ایران منافع مشترک داشتند. بنابراین ایران کوشش کرد موانع بر سر راه همکاری و تفاهم با این کشورها را از میان بردارد.

اختلافهایی مانند تحدید حدود فلات قاره میان ایران و کشورهای عربی (جز عراق) به نسبت با سرعت از میان برداشته شد: در دهم ژانویه ۱۹۶۷، امیر کویت همراه یک هیأت ۱۶ نفری برای بازدید رسمی به تهران آمد. در اعلامیه‌ای که در پایان این سفر منتشر شد، توافق دو کشور در مورد تقسیم فلات قاره اعلام گشت. سه روز پس از آن، کویت و عربستان اختلافهای مرزی خود را در «منطقه بیطرف» و غرب آن منطقه بر طرف ساختند و چندی بعد «منطقه بیطرف» را میان خود تقسیم کردند. در ۱۸ فوریه، ابوظبی و دوبی پس از حل اختلافهای مرزی خود توافق کردند که فدراسیونی برپا کنند. در ۲۵ فوریه امیران بحرین و قطر و نیز سران شیخ نشین‌های متصل‌الحه (ابوظبی-دوبی-شارجه-عجمان-فجیره-ام القوین رأس الخیمه) در دوبی گرد آمدند تا درباره پیشنهاد حاکم ابوظبی در مورد برپایی

مشترک (دربگیرنده ایران-عربستان-کویت و شیخ نشین‌ها) را که جانشین نیروهای انگلستان شود به کشورهای خلیج فارس پیشنهاد کرد و ایران آمادگی خود را برای شرکت در دفاع منطقه‌ای اعلام کرد.^{۳۱} در میان کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس، ایران نه تنها به دلایل جغرافیایی و تاریخی بلکه به دلایل سیاسی و اقتصادی مصمم بود که نقشی برتر در خلیج فارس داشته باشد. منافع عمده ایران در جنوب در نفت خلاصه می‌شد. خلیج فارس تنها راه رسیدن نفت از بندرهای ایران به بازارهای جهان بود و ایران برخلاف عربستان و عراق لوله‌های نفتی نداشت که به بندرهای مدیترانه متصل شود. از آنجا که برنامه‌های عمرانی و هزینه‌های دفاعی ایران از محل درآمد نفت تأمین می‌شد، حفظ این منبع مهم اقتصادی برای دولت ایران اهمیت حیاتی داشت. گذشته از آن، اواخر دهه ۱۹۵۰ به علت پیشرفت تکنیک‌های حفاری، امکان بهره‌برداری از نفت کف دریا عملی شده بود و منافع دولت ایران در این زمینه ایجاب می‌کرد که این منابع نفتی تازه تحدید و تأسیسات مربوط به آن حفظ شود. همچنین ساخت یک بندر نفتی تازه و مهم در خارك (واقع در ۳۰ میلی ساحل ایران) سبب شده بود که ایران بیش از پیش به حفظ امنیت خود در خلیج فارس توجه کند.

دولت ایران سالها پیش از تصمیم دولت انگلستان، به اهمیت این منافع پی برده بود و برای تأمین آنها به تقویت بنیه دفاعی خود در جنوب پرداخته بود. در اوایل ۱۹۶۰، دولت ایران با توجه به روش دشمنانه مصر و بدنبال بهبود روابط با شوروی، بیش از پیش به جنوب و تقویت بنیه دفاعی اش در خلیج فارس پرداخته بود. پس از فراخوانده شدن نیروهای انگلستان از عدن در ۱۹۶۷ این برنامه با شدت بیشتری ادامه یافت. پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و بهبود روابط با مصر؛ دولت عراق می‌کوشید از نفوذ ایران در خلیج فارس جلوگیری کند. بغداد با تأکید بر عرب بودن شیخ نشین‌ها آنها را از نزدیکی و دوستی با ایران بر حذر می‌داشت و در آوریل ۱۹۶۹ کوشید آزادی کشتیرانی ایران را در رودخانه مرزی شط العرب- که بندر مهم نفتی آبادان در کنار آن قرار دارد- محدود کند.

○ عراق و یمن جنوبی و برخی از کشورهای «تندرو» عرب ادعای ایران بر بحرین را دستاویز قرار داده بودند و می‌کوشیدند سیاست ایران در خلیج فارس را سیاستی توسعه طلب و امپریالیستی بنمایانند و از این راه از برقراری روابط دوستانه میان ایران و امارات خلیج فارس پیشگیری کنند. دولت عراق بویژه باره اندازی و پشتیبانی از کارگزاریهای حزب «بعث» در بحرین و قطر و حتی در ابوظبی و دوبی در پی آن بود که از نفوذ فرهنگی و بازرگانی و سیاسی ایران در این سرزمینها جلوگیری کند.

آن خواهان استقرار دوباره حاکمیت ایران بر جزایر کوچک و لی استراتژیک ایرانی واقع در دهانه خلیج فارس در تنگه هرمز بود که اهمیت آنها از حیث آزادی کشتیرانی بین‌المللی در خلیج فارس و پشتیبانی از صادرات نفتی ایران انکارناپذیر است. دولت ایران معتقد بود اکنون که انگلستان پس از استعمار ۱۵۰ ساله خود، تصمیم گرفته است نیروهای خود را از خلیج فارس ببرد، آن جزایر که متعلق به ایران بوده و با زور از ایران گرفته شده است باید به صاحب اصلی آن بازگردانده شود. نگهداری این جزایر از دید ایران نه تنها برای آزادی رفت و آمد کشتیهای نفتکش از تنگه هرمز ضرورت داشت بلکه افتادن آنها به دست نیروهای دشمن ممکن بود از دید استراتژیک تأسیسات نفتی داخلی ایران را به خطر اندازد.

ولی این دلایل در مورد بحرین وجود نداشت. در ۱۵۰ سال گذشته که بحرین در سایه استعمار انگلستان از ایران جدا شده بود، سیاست عربی کردن مردمان ایرانی تبار بحرین پیوندهای فرهنگی بحرین را با ایران به گونه چشمگیر کاهش داده بود. برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس بویژه عربستان پشتیبانی خود را از استقلال بحرین اعلام کرده بودند و بهبود روابط ایران و عربستان نیازمند باز شدن گره از مسئله بحرین بود. چنانچه ایران می‌خواست حاکمیت واقعی خود را بر بحرین مستقر سازد، بی‌گمان کاربرد نیروی نظامی لازم بود و سیاست معتدل ایران با چنین کاری همخوانی نداشت. از سوی دیگر، عراق و یمن جنوبی و برخی از کشورهای «تندرو» عرب ادعای ایران بر بحرین را دستاویز قرار داده بودند و می‌کوشیدند سیاست ایران در خلیج فارس را سیاستی توسعه‌طلب و امپریالیستی بنمایانند و از این راه از برقراری روابط دوستانه میان ایران و امارات خلیج فارس پیشگیری کنند. دولت عراق بویژه باره اندازی و پشتیبانی از کارگزاربهای حزب «بعث» در بحرین و قطر و حتی در ابوظبی و دبی در پی آن بود از نفوذ فرهنگی و بازرگانی و سیاسی ایران در این سرزمینها جلوگیری کند.

بر پایه این دلایل بود که ایران به سود ثبات و امنیت خلیج فارس از ادعای خود بر بحرین دست کشید؛^{۳۲}

فدراسیونی دربرگیرنده ۹ شیخ‌نشین تصمیم بگیرند. حاکم ابوظبی اعلام کرد که هدف از تشکیل فدراسیون تأمین «موجودیت، استقلال و امنیت کشورهای عضو است و سیاست خارجی و دفاع کشورهای عضو یکی خواهد شد». دو روز بعد شیخ‌نشینها بر سر تشکیل «فدراسیون امارات عرب» به توافق رسیدند این توافق قرار بود در ۳۰ نوامبر به اجرا درآید. در ۲۱ اوت قرارداد تحدید حدود فلات قاره میان عربستان و ایران (که مدتها مورد اختلاف بود) در تهران به امضا رسید و قرارداد تکمیلی دیگری در ۲۴ اکتبر میان دو کشور امضا شد. در ۹ نوامبر ۱۹۶۸ پس از دیدار سران ایران و عربستان در ریاض، اختلاف مهم دو کشور بر سر جزایر العربی و فارسی پایان یافت: جزیره العربی به عربستان و جزیره فارسی به ایران تعلق گرفت.

با آنکه این توافق‌ها موانعی را که در راه همکاری میان کشورهای خلیج فارس وجود داشت کاهش می‌داد ولی مانع بزرگ در راه بهبود روابط ایران با کشورهای عربی همچنان برجا بود: ایران هنوز از بحرین دست‌نکشیده بود و گذشته از

○ ایران به سود ثبات و امنیت خلیج فارس از ادعای خود بر بحرین دست کشید؛ ولی در همان حال مصمم شد که بر استقرار حاکمیت خود بر جزایر تنب و ابوموسی پافشاری کند (روش معتدل دولت ایران در پیگیری این مسئله بار دیگر به چشم می‌خورد). دولت ایران حاضر شد برای کمک به توسعه اقتصادی شیخ‌نشینهای مربوط (شارجه و رأس الخیمه) آن جزایر را از حگام اسمی آنها خریداری کند و برای آنکه حسن‌نیت خود را نشان دهد تنها حاکمیت بر بخشی از جزیره ابوموسی را - تا آنجا که از دید استراتژیک ضرور بود - بپذیرد.

○ نماینده ایران در سازمان ملل متحد، در یکهزار و پانصد و ششمین نشست شورای امنیت در مه ۱۹۷۰ گفت:

«بحرین ۱۵۰ سال پیش از این در سایه سیاست استعماری حکومت وقت بریتانیا که در پی برپا کردن پایگاه‌های نظامی در خلیج فارس بود از ایران جدا شد. اکنون که دوران استعمار به پایان رسیده و دولت بریتانیا تصمیم گرفته است از مناطق واقع در شرق سوئز خارج شود، واجد نهایت اهمیت بود که مسئله بحرین به گونه‌ای که به ایجاد محیطی دوستانه و صلح آمیز و باثبات در خلیج فارس کمک کند حل و فصل شود. دولت متبوع من بر آن بود که مسئله به گونه‌ای که بحرینی‌ها می‌خواهند گشوده شود، نه برخلاف آن. ما به همان اندازه که می‌خواستیم بحرین به ما باز گردد، می‌خواستیم که باز پیوستگی از روی اختیار صورت پذیرد نه با زور که ممکن بود به ایستادگی و ناخبر سندی بینجامد. بر پایه این ملاحظات بود که دولت من تصمیم گرفت موضوع بحرین را بار دیگر از همه جنبه‌ها بررسی کند و راهکاری واقع بینانه بر پایه حسن نیت برای آن بیابد.»

رونوشت نامه نماینده ایران را برای دولت انگلستان فرستاد و نماینده آن دولت نیز در ۲۰ مارس ۱۹۷۰ در نامه‌ای به دبیر کل همان درخواست دولت ایران از دبیر کل در مورد بحرین را مطرح کرد. در ۲۰ مارس، دبیر کل در نامه‌هایی به ایران و انگلستان اطلاع داد که درخواستشان در مورد بحرین را

ولی در همان حال مصمم شد که بر استقرار حاکمیت خود بر جزایر تنب و ابوموسی یا فشاری کند (روش معتدل دولت ایران در پیگیری این مسئله بار دیگر به چشم می‌خورد). دولت ایران حاضر شد برای کمک به توسعه اقتصادی شیخ‌نشین‌های مربوط (شارجه و رأس الخیمه) آن جزایر را از حکام اسمی آنها خریداری کند و برای آنکه حسن نیت خود را نشان دهد تنها حاکمیت بر بخشی از جزیره ابوموسی را - تا آنجا که از دید استراتژیک ضرور بود - بپذیرد.

روشن است دولت ایران تا هنگامی که حقوق خود را بر جزایر یاد شده احراز نکرده بود نمی‌توانست اجازه دهد که بحرین به گونه بخشی از فدراسیون امارات درآید یا مستقل شود. از سوی دیگر، دولت انگلستان می‌خواست نیروهای خود را به گونه مسالمت آمیز در موعد مقرر از خلیج فارس ببرد. پشتیبانی ایران، بعنوان نیرومندترین کشور کرانه‌ای در خلیج فارس برای پاک‌رفتن فدراسیون امارات لازم بود. بدین سان، دستیابی به این هدف‌ها بی‌حاشی حل شدن مسئله بحرین امکان‌پذیر نبود. پس از گفتگوهای دامنه‌دار میان ایران، انگلستان و شیخ‌نشین‌ها، سرانجام دولت ایران پذیرفت که حل مسئله بحرین را به سازمان ملل متحد واگذارد.

نماینده دبیر کل سازمان ملل متحد در بحرین

پس از گفتگوهای دامنه‌دار هیأت‌های نمایندگی ایران و بریتانیا با او تانت دبیر کل سازمان ملل متحد، او تانت موافقت کرد چنانچه ایران و بریتانیا به گونه کتبی از او درخواست کنند، «مساعی جمیله» خود را به کار خواهد برد. بنابراین در ۹ مارس ۱۹۷۰، نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد، مهدی وکیل، در نامه‌ای به دبیر کل، پس از اشاره به گفتگوهای خود با دبیر کل به نمایندگی از دولت ایران از او درخواست کرد نماینده‌ای ویژه برای آگاهی از نظر مردمان در بحرین به آن سرزمین بفرستد. نماینده ایران همچنین یاد آور شد که نتیجه بررسی‌های نماینده دبیر کل چنانچه به تصویب شورای امنیت برسد مورد پذیرش ایران خواهد بود. همچنین به دبیر کل آزادی عمل داده شد که هر روشی را که در این زمینه مناسب تشخیص می‌دهد به کار گیرد. دبیر کل

بی‌مراجعه به شورای امنیت در باره مسائل «مربوط به حفظ امنیت بین‌المللی» اقدام کند.^{۳۴} گفتنی است که اعتراض نماینده اتحاد جماهیر شوروی ربطی به ماهیت موضوع نداشت و از رویکرد آن دولت در مورد تفسیر مضیق منشور مایه می‌گرفت (روش همیشگی اتحاد جماهیر شوروی پس از بحران کره در ۱۹۵۰).

اوتانت در یادداشتی در ششم آوریل در پاسخ اعتراض نماینده اتحاد جماهیر شوروی یادآور شد که بر پایه عرف و روش معمول، دبیر کل می‌تواند به درخواست کشورهای عضو، برای حل مسالمت‌آمیز دعاوی، دست به مساعی جمیله بزند و افزود که از دید او، دبیر کل بر پایه منشور موظف است در اینگونه موارد از کوشش فروگذار نکند و طرفهای اختلاف را برای حل مسئله یاری دهد. وی همچنین یادآور شد که حل قطعی مسئله، چنان‌که پیشتر هم گفته است، به شورای امنیت بستگی دارد.^{۳۵}

دبیر کل در ۲۰ مارس، به ویتوریو گیچیاردی (Vittorio Winspeare Guicciardi)، دستیار خود و مدیر کل دفتر سازمان ملل متحد در ژنو مأموریت داد که بعنوان نماینده ویژه دبیر کل، بی‌درنگ برای آگاهی از خواست مردمان در بحرین راهی آن سرزمین شود. گیچیاردی نیز پس از کارهای مقدماتی در ژنو، با پنج تن از دستیاران خود روانه بحرین شد.

شیخ بحرین که پیشتر با برگزاری همه‌پرسی در بحرین مخالفت کرده بود، در ۲۹ مارس در اعلامیه‌ای که از رادیو بحرین پخش شد، دلایل موافقت خود با مأموریت هیأت سازمان ملل متحد را اعلام کرد:

«رابطه بحرین با ایران مسئله ایست که باید از ریشه به آن پرداخت، نه تنها به این دلیل که مسئله‌ای است مربوط به این دو کشور، بلکه از آن رو که اثری ژرف بر ثبات سراسر منطقه در آینده خواهد داشت. بنابراین تصمیم گرفته شد که مسئله به گونه جدی ولی در محیطی دوستانه و بر پایه اصول حسن همجواری حل و فصل شود.»^{۳۶}

در سی‌ام مارس گیچیاردی وارد بحرین شد و در فرودگاه هدف مأموریت خود را اعلام کرد و اطمینان داد که همه شهر و ندان به آسانی به هیأت نمایندگی دسترسی

پذیرفته است و بی‌درنگ به اجرای مأموریت خود بر پایه نکات مورد توافق دو طرف اقدام خواهد کرد. این اصول مقرر می‌داشت: «با توجه به دشواریهای ناشی از اختلاف نظر طرفهای مربوط (ایران و بریتانیا) در مورد وضع بحرین و نیاز به حل این مسئله به منظور ایجاد یک محیط آرام، باثبات و دوستانه در سراسر منطقه، از دبیر کل سازمان ملل متحد درخواست می‌شود نماینده ویژه‌ای برای احراز خواست مردم بحرین بفرستد.»^{۳۳}

چنان‌که از درخواست بالا برداشت می‌شود، مأموریت دبیر کل برگزاری همه‌پرسی در بحرین نبوده، بلکه وظیفه وی فرستادن یک نماینده ویژه به بحرین برای آگاهی یافتن از خواست مردمان در آن سرزمین بوده و گزینش شیوه کار نیز به دبیر کل واگذار شده است.

در گذشته مأموریت‌های دبیر کل در زمینه‌هایی از این دست به دو گونه بوده است:

یا از دبیر کل درخواست می‌شد در سرزمینی که مورد اختلاف بوده یا پس از پایان استعمار قرار بوده است به استقلال برسد، دست به همه‌پرسی بزند (مانند اقدام سازمان ملل متحد در توگو، بریتانیا و فرانسه، کامرون، بریتانیا، ساموای غربی و...). یا فرستادن یک هیأت «حقیقت‌یاب» درباره خواست مردمان یک سرزمین تحقیق کند. مأموریت دبیر کل در بحرین از گونه دوم بود.

در ۲۰ مارس ۱۹۷۰، دبیر کل در یادداشتی اعضای شورای امنیت را از موافقت خود با مأموریت در بحرین آگاه کرد. او در این یادداشت یادآور شد که پذیرش این مأموریت بر پایه رسوم و روشهای گذشته سازمان صورت گرفته است. وی همچنین خاطر نشان کرد که تصمیم نهایی در این زمینه با شورای امنیت است و نیز این مأموریت هزینه‌ای برای سازمان ملل ندارد چون طرفهای مربوط پذیرفته‌اند که هزینه‌های این مأموریت را بپردازند.

در دوم آوریل ۱۹۷۰، نماینده اتحاد جماهیر شوروی، یا کوب مالیک، در یادداشتی از دبیر کل در مورد پذیرش این مأموریت، بی‌پرسش قبلی از شورای امنیت انتقاد کرد. نماینده اتحاد جماهیر شوروی نظر قبلی دولت متبوع خود را تکرار کرد که دبیر کل نمی‌تواند

سازمان ملل متحد ارجاع کند چنین برشمرد:
 «بحرین ۱۵۰ سال پیش از این در سایه سیاست
 استعماری حکومت وقت بریتانیا که در پی برپا کردن
 پایگاه‌های نظامی در خلیج فارس بود از ایران جدا شد.
 اکنون که دوران استعمار به پایان رسیده و دولت بریتانیا
 تصمیم گرفته است از مناطق واقع در شرق سوئز خارج
 شود، واجد نهایت اهمیت بود که مسئله بحرین به گونه‌ای
 که به ایجاد محیطی دوستانه و صلح آمیز و اثبات در
 خلیج فارس کمک کند حل و فصل شود. دولت متبوع
 من بر آن بود که مسئله به گونه‌ای که بحرینی‌ها
 می‌خواهند گشوده شود، نه برخلاف آن. ما به همان
 اندازه که می‌خواستیم بحرین به ما باز گردد، می‌خواستیم
 که بازپیوستگی از روی اختیار صورت پذیرد نه با زور که
 ممکن بود به ایستادگی و ناخرسندی بینجامد. برپایه این
 ملاحظات بود که دولت من تصمیم گرفت موضوع
 بحرین را بار دیگر از همه جنبه‌ها بررسی کند و
 راهکاری واقع‌بینانه برپایه حسن نیت برای آن بیابد».^{۳۹}
 نماینده ایران سپس به روابط آینده ایران با بحرین
 پرداخت و اظهار امیدواری کرد که اقدام ایران سبب
 استحکام پایه‌های دوستی و همکاری میان دو کشور
 شود. وی بر حقوق ایرانیان مقیم بحرین انگشت گذاشت
 و گفت: «با توجه به پیوندهای تژادی، فرهنگی و مذهبی
 میان ما و بحرینی‌ها، ایران امیدوار است - و تنها بر این
 اساس عمل کرده است - که حقوق شهروندان ایرانی تبار
 بحرین بر پایه اصول بنیادی حقوق بشر، همچون دیگر
 ساکنان بحرین حفظ و تأمین شود. چنانچه امیدی که
 ایران در این زمینه دارد متحقق نشود، مایه ناخرسندی
 خواهد بود».^{۴۰}
 شورای امنیت پس از شنیدن سخنان چند تن از
 نمایندگان و از آن میان نماینده بریتانیا که از بلندنظری
 ایران در دست کشیدن از ادعای خود بر بحرین، قدردانی
 و سیاسگزاری کرد، به گفتگوها درباره بحرین پایان داد.

یادداشت‌ها

1. S.C. Resolution 278 (1970).
2. Document S / 9772.
3. Arab Report & Record (1970), 263.

خواهند داشت و می‌توانند نظر خود را درباره مسئله
 به‌گونه «آزاد، خصوصی و محرمانه» ابراز دارند. وی
 افزود که دفتری در منامه (بایتخت) برپا و ترتیبات لازم
 برای دسترسی منظم شهروندان به آن داده خواهد شد.
 گیجیاردی همان روز به گفتگو و رایزنی با نمایندگان
 سازمانهای گوناگون (دولتی و غیر دولتی) پرداخت و
 چنان که در گزارش خود آورده است، در برخی موارد به
 سازمانهای بحرینی که نمایندگان آن بیشتر به دیدن وی
 آمده بودند رفت تا مطمئن شود که نظرات ابراز شده در
 واقع نظر همه اعضای آن سازمانها بوده است.^{۳۷}
 پس از پایان این تحقیقات، گیجیاردی در ۱۸ آوریل
 به ژنو بازگشت تا در آنجا گزارش خود به دبیر کل را آماده
 کند. در این گزارش که در ۲ مه ۱۹۷۰ از سوی سازمان
 ملل متحد منتشر شد، آمده بود:

«نتایج تحقیقات مراقب کرده است که اکثریت قاطع
 مردمان بحرین می‌خواهند موجودیت آنها بعنوان يك
 کشور مستقل و حاکم - که بتواند روابط خود را با
 کشورهای دیگر تعیین کند به رسمیت شناخته شود.»
 در ۱۱ مه ۱۹۷۰ نشست شورای امنیت سازمان ملل
 متحد به درخواست بریتانیا و ایران برای رسیدگی به
 گزارش نماینده ویژه دبیر کل برگزار شد. با توجه به
 اینکه نمایندگان ایران - پاکستان و یمن جنوبی درخواست
 کرده بودند در نشست شورای امنیت شرکت کنند، شورا
 پذیرفت که نمایندگان این دولتها بی‌برخورداری از حق
 رأی دادن، در گفتگوهای شورا حضور یابند.
 شورای امنیت در یک‌هزار و پانصد و ششمین نشست
 خود پس از بررسی گزارش دبیر کل قطعنامه‌ای را که
 پیشتر درباره آن توافق شده بود با توافق آراء تصویب کرد.
 در این قطعنامه شورا گزارش نماینده دبیر کل را «تأیید
 کرد».^{۳۸}

پس از تصویب این قطعنامه، مهدی و کیل نماینده
 ایران، بعنوان نخستین سخنران گفت: «با این تصمیم،
 دعوی دیرین ایران و بریتانیا بر سر بحرین پایان یافته
 است. دو طرف خواست مردمان در بحرین را که از
 سوی دبیر کل احراز شده و به تصویب شورای امنیت
 رسیده است، می‌پذیرند». وی پس از سپاسگزاری از
 دبیر کل، دلایلی را که سبب شده ایران مسئله بحرین را به

- July 1st, 1972, p. 14.
21. **The Gulf: Implications of British Withdrawal**, Georgetown University (Washington, D.C., 1969), 18.
۲۲. اکونومیست (لندن)، ۲۳ اوت ۱۹۶۹، ص ۳۰.
۲۳. در مقدمه گزارش دانشگاه جرج تاون که در فوریه ۱۹۶۹ منتشر شد یکی از کارشناسان نوشت: «هنرینه نگهداری نیروهای بریتانیا در خلیج فارس ۲۵ تا ۴۰ میلیون دلار است در حالی که درآمد بریتانیا از نفت خلیج فارس سالانه به ۵۰۰ میلیون دلار می‌رسد.» از دید این کارشناس، نفت خلیج فارس سالانه مبلغی معادل دو میلیارد دلار به موازنه پرداختهای انگلیس و آمریکا کمک می‌کند.
۲۴. از جمله نگاه کنید به مقاله زیر:
- T.B. Millar, "Soviet Politics South & East of Suez", in **Foreign Affairs**, Oct, 1970.
25. E. Heath, "Realism in British Foreign Policy", **Foreign Affairs**, Oct. 1969, p. 49.
26. T.B. Millar, **op. cit.**
27. **The Gulf: Implication of British Withdrawal**, published by the Center for Strategie & International Studies (Washington D.C. 1969), 4.
28. **The Gulf** (fn. 33) 87.
۲۹. از دید یک کارشناس غربی در آمد کمپانیهای نفتی از تولید خلیج فارس سالانه به دو هزار میلیون لیره انگلیسی می‌رسد (دوسوم تولید نفت خلیج فارس در دست کمپانیهای آمریکایی است):
- D. Golden, "The persian Gulf: After the British Raj", in **Foreign Affairs**, July 1971, pp. 725, 728.
30. **ARR**, 1968, p. 30
31. **ARR**, 1968, 2.
۳۲. در جزوه‌ای که از سوی ستاد بزرگ ارتشاران در فروردین ۱۳۴۹ در تهران منتشر شد نکات زیر درباره چگونگی حل مسئله بحرین آمده بود:
- «۱- موافقت انگلستان با پیشنهاد دولت شاهنشاهی ایران دایر بر ارجاع مسئله بحرین به سازمان ملل متحد پیروزی بزرگی برای ایران است زیرا به این ترتیب دولت انگلستان حقوق تاریخی ایران را پس از ۱۵۰ سال کشمکش بطور ضمنی شناخته است. بعلاوه این موضوع نشانه این حقیقت است که انگلیس دیگر خود را تعیین کننده مطلق سر نوشت بحرین نمی‌داند و این درست خلاف آن چیزی است که طی یک قرن و نیم مورد ادعای انگلستان بوده است.»
۴. آمار جمعیت مربوط به ۳۵ سال پیش است.
5. EUROPA, The Middle East & North Africa (1972), 201.
6. The Encyclopedia of Islam (1960), Vol. 1, p. 941.
7. F. Adamiyat, Bahrain Islands: A Legal & Diplomatic Study of the British - Iranian Controversy (New-York, 1955), 2.
8. Ibid., 216.
9. D. Hawley, The Trucial States, (London, 1970), 74.
10. The Middle East, Published by the Royal Institute of International Affairs, (London, 1964), 13.
۱۱. رجوع کنید به نامه آستین چمبرلین، وزیر خارجه انگلستان در کتاب دکتر آدمیت ص ۲۱۴.
۱۲. برای مطالعه جزئیات این قراردادها نگاه کنید به: Aitchison, **Collection of Treaties, Engagements and Sanads Relating to Iran and Neighboring Countries**, Vol XI, 1933.
13. See **Official Records of the league of Nations**, Sept. 1928, pp. 1360-63; 1929, pp. 790-93.
14. Keeing's Contemporary Archive (1970), 23998.
15. The **Economist**, London, 1969, Nov. 8, p. 43.
۱۶. منظور از اصطلاح دولت کارگری، دولت یا درست‌تر بگویم حکومتی است که از حزب کارگر روی کار آمده باشد. به همین گونه، حکومت محافظه کار حکومتی است که از حزب کنسرواتیو یا محافظه کار باشد. در انگلستان رهبر هر حزب که اکثریت آرا را در انتخابات به دست آورد، نخست‌وزیر می‌شود و رهبر حزب اقلیت (یعنی حزبی که کرسیهای کمتری در مجلس عوام به دست آورده است) به رهبری حزب مخالف که تأسیس دموکراتیک و ارزنده‌ایست برگزیده می‌شود. حزب سوم دیگری هم در انگلیس وجود دارد که امروزه اهمیت چندانی ندارد و لیبرال نام دارد.
۱۷. نگاه کنید به مذاکرات مجلس عوام انگلستان، ۱۷ ژانویه ۱۹۶۸.
۱۸. نگاه کنید به مجله اکونومیست (لندن)، اوت ۱۹۶۹، ص ۳۱.
۱۹. نگاه کنید به مذاکرات مجلس عوام به شرح زیر: (HASARD, **Parliamentary Debates**, Vol. 756, p. 1581).
20. "The Changing Balance of Power in the Persian Gulf", the Report of an International Seminar at the Center for Mediterranean Studies, Rome, June 26th to

همانطور که قبلاً اشاره شد نشانه اعتقاد و ایمان دولت شاهنشاهی به این مرجع عالی جهانی است و این پدیده غیر منتظره نیست زیرا دولت شاهنشاهی ایران خود از بنیانگذاران سازمان ملل متحد است و در گنجاندن اصل مربوط به «عدم توسل بزور» در حل اختلافات بین‌المللی مندرج در منشور ملل متحد نقش عمده‌ای داشته است...»

«۵. هر نظری که از طرف مردم بحرین ابراز شود و در گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد گنجانده شود در صورتی که از طرف شورای امنیت تصویب گردد برای ایران قابل قبول خواهد بود. باید ناگفته نماند که امروز بحرین کمتر از دو میلیون تن استخراج نفت دارد که آن هم تا ده سال دیگر تمام می‌شود. صید مروارید هم دیگر ندارد و برای اداره دویست هزار نفر جمعیت بدون ثروت میبایستی لااقل سالی ده میلیارد ریال دستی در آنجا خرج کرد معهذاً اگر مردم بحرین بخواهند به ایران ملحق شوند دولت ایران بهر کوششی تن در خواهد داد تا خواست ملی آنان عملی شود و اگر راه مستقلی را اختیار کنند با آنها ستیزی نخواهد داشت. آنچه باقی میماند آن است که با حل این مشکل راه برای اشتراک مساعی و همکاری‌های مادی و معنوی ایران و سایر سرزمینهای ساحلی خلیج فارس در آستانه تحولات فعلی و آینده این منطقه هموار خواهد شد و قدرتهای سوچو مجال آنرا نخواهند یافت که از این اختلافات و مناقشات به نفع خود بهره‌برداری نمایند».

33. Doc. S/9726.

34. Doc. S/9733.

35. Doc. S/9738.

36. Keesing's Contemporary Archives, 1970, p. 23998.

37. Doc. S/9772.

38. S.C. Resoluition 278 (1970).

39. S/PV/ 1536, pp. 11-12.

40. Ibid.

«۲. بطوری که همگان اطلاع دارند سیاست دولت شاهنشاهی در خلیج فارس بر این اصل استوار است که پس از خروج انگلیسی‌ها از این منطقه در سال ۱۹۷۱ و وضعی بوجود نیاید که دیگران در صدد جایگزینی انگلیس در این منطقه بر آیند بلکه ترتیبی اتخاذ شود که سرنوشت این منطقه بدست کشورهای قدرتهای ساحلی خلیج فارس تعیین شود. از این رو ایران خواه ناخواه نگران امنیت و تمامیت امارات خلیج فارس میباشد زیرا نمی‌تواند اجازه دهد و یا ناظر باشد که این مناطق تحت تأثیر نفوذ عناصر تندرو و کانون‌های مخرب و یا سایر قدرتهای محلی قرار گیرد. برای این منظور بایستی بین دولت شاهنشاهی و تمام واحدهای سیاسی خلیج فارس يك رابطه اعتماد و همکاری متقابل برای پیشرفت هدفهای مشترك بوجود آید و پوشیده نیست که مسئله بحرین خاری در راه تحقق این هدف بود زیرا دولت شاهنشاهی ایران نمی‌توانست در عین اینکه مشغول مبارزه برای بحرین است راه دوستی خود را با سایر کشورهای واحدهای سیاسی خلیج فارس هموار کند».

«۳. همانطوریکه می‌دانیم ۱۵۰ سال است که دولت شاهنشاهی ایران دیگر در بحرین اعمال حاکمیت نمی‌کند و برای اعمال حاکمیت مجدداً بایستی بدانجا لشکر کشی نماید و با وضع موجود تمام اعراب را با خود دشمن کند یا حتی با آنها از حالا و یا در آینده اصطکاک مسلحانه پیدا کند در صورتیکه ولو بحرین بخواهد راه جدائی از ایران را پیش گیرد هم خود بحرین و هم تمام ممالک عربی در حوزه خلیج فارس دوست صمیمی دولت شاهنشاهی ایران می‌شوند. بخصوص اینکه این مشکل همیشه حربه‌ای در دست عوامل استعمار بوده که با توسل به آن موقعیت ایران را مخدوش سازند و دنیای عرب را علیه ما برانگیزند و طبیعی است که اگر مشکل بحرین بطور قانونی و دنیابستند حل شود این خار راه همکاری منطقه‌ای از بین می‌رود و موقعیت ایران در خلیج فارس بیش از پیش تحکیم خواهد شد.»

«۴. اقدام ایران در مورد ار جاع این موضوع به سازمان ملل متحد